

برگرفته از کتاب "گریز ناگزیر"،  
سی روایت گریز از جمهوری اسلامی ایران،  
به کوشش: میهن روستا، مهناز متین، سیروس جاویدی، ناصر مهاجر،  
نشر نقطه، 1387، جلد دوم، ص 627-656

## انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹

حضور تاریخی قدرتمند دانشجویان و دانشگاهیان چپ‌گرا و دگراندیش در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و گسترش روزافزون فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آنان علیه جمهوری اسلامی، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی سراسر کشور را در فردای انقلاب بهمن، یکی از پایگاه‌های مهم جنبش ترقی‌خواهی ایران ساخت. نو دولت‌ان که توان رویارویی با دانشگاه و دانشگاهیان را نداشتند و استواری اقتدار خود را در گرو فتح این سنگر آزادی می‌دیدند، در آغاز سال ۱۳۵۹، حمله به دانشگاه، تصفیه‌ی دانشگاهیان و دانشجویان دگراندیش و سپس اسلامی کردن این نهاد را در دستور کار خود گذاشتند. دست‌آویز، برچیدن دفتر گروه‌های دانشجویی چپ‌گرا و مجاهدین خلق از دانشگاه‌ها بود که "کانون‌های توطئه" خوانده شدند. خط‌کلی‌ی تکوین این اقدام تبه‌کارانه را که بر آن نام "انقلاب فرهنگی" گذاشتند، به دست می‌دهیم:

۱

آیت الله خمینی در پیام نوروزی فروردین ۱۳۵۹، «انقلاب اساسی در تمام دانشگاه‌ها»، «تصفیه‌ی اساتیدی که در ارتباط با شرق و غربند» و «تبدیل دانشگاه‌ها به محیط علم برای تدریس علوم عالی اسلامی» را هم‌چون یکی از وظایف «جناب آقای رییس جمهور، شورای انقلاب و دولت و قوای انتظامی» تعیین کرده بود و از «عموم ملت» خواسته بود «با تمام قوا و تعهدی که به اسلام عزیز دارند در سرتاسر کشور از پشتیبانی جدی آنان خودداری نکنند». چکیده‌ی گفته‌هایش بدین شرح است:

«باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید. اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غربند، تصفیه گردند و دانشگاه محیط علم شود... اگر ما تربیت اصولی در دانشگاه‌ها داشتیم هرگز طبقه‌ی روشنفکر دانشگاهی‌ای نداشتیم که در بحرانی‌ترین اوضاع ایران در نزاع و چند دستگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند... اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین گروه روشنفکران دانشگاه رفته‌است که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند... طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها باید در روی مبانی اسلامی مطالعه کنند و شعارهای گروه‌های منحرف را کنار بگذارند و اسلام راستین را جایگزین تمام اندیشه‌ها نمایند... دانشجویان عزیز، راه اشتباه روشنفکران دانشگاهی غیرمتعهد نروید و خود را از مردم جدا نسازید...» (۱).

چند روز پیش از این پیام، «مصطفی میرسلیم معاون سرپرست وزارت کشور، در نامه‌ای به وزیر علوم از وی خواسته بود تا روسای دانشگاه‌ها از اجازه دادن به گروه‌های سیاسی به هر عنوان برای برگزاری مراسم سخنرانی و تبلیغات سیاسی خودداری کنند». (۲) پس از پیام نوروزی آیت‌الله خمینی، رییس وقت شهربانی، در بخشنامه‌ای «از روسای دانشگاه‌ها می‌خواهد از صدور مجوز برگزاری مراسم برای احزاب سیاسی در دانشگاه‌ها خودداری نمایند». (۳) این بخش‌نامه اهمیتی اگر داشت، در روح هشدار دهنده‌اش بود؛ ورنه، نه قدرت اجرایش را داشتند و نه دانشجویان به آن تن می‌دادند.

۲۶ فروردین ۱۳۵۹، حجت‌الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب و یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی، در تالار اجتماعات دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تبریز درباره‌ی «اسلام و اهداف انقلابی» سخن راند. سخنان تحریک‌آمیزش در قسمت پرسش و پاسخ «... باعث شد که بین دو گروه از دانشجویان... درگیری ایجاد شود... در پی این حادثه، ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز توسط اعضای سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی کارگران و کارمندان این دانشگاه تصرف شد. متصرفین طی اطلاعیه‌هایی ضمن اعتراض به برهم خوردن جلسه‌ی سخنرانی، خواستار تصفیه و پاک‌سازی دانشگاه شدند... به دنبال این وقایع... به دعوت جامعه‌ی روحانیت تبریز از ساعت ۵ بعد از ظهر [چهارشنبه ۲۷ فروردین] اقشار مختلف مردم متشکل از نهادهای انقلاب،

دانشجویان مسلمان و اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان تبریز به عنوان درخواست‌سازای دانشگاه تبریز از عوامل ضد انقلاب و اخلاک‌گر، از میدان شهرداری به سوی دانشگاه تبریز دست به یک راهپیمایی زدند و با دادن شعارهایی مبنی بر وحدت و یکپارچگی، خواستار تصفیه و پاک‌سازی محیط دانشگاه از عوامل ضدانقلاب شدند. (۴) حرکت روحانیت مبارز تبریز که درجا از حمایت سپاه پاسداران این شهر، جهاد سازندگی، دفتر تبلیغات اسلامی، بازار تبریز، چندین انجمن اسلامی دانش‌آموزی و کارگری و... روبرو شد «احتمال آغاز یک برنامه‌ی از پیش طراحی شده را قوت بخشید و دو تن از معاونان دانشگاه تبریز نیز در استعفانامه‌ی اعتراضی خود نوشتند که مهاجمان به ساختمان مرکزی از پشتیبانی افراد مسلح خارج از دانشگاه برخوردار بوده‌اند». (۵) و این در حالی بود که دکتر فاروقی رییس دانشگاه تبریز، هم‌زمان با اعلام مخالفت خود با اشغال دانشگاه به دست حزب‌اللهی‌ها، فاش ساخت که شورای دانشگاه «... طی اطلاعیه‌ی از اعضای سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی کارگران و کارمندان خواسته که هرچه زودتر از اشغال دانشگاه دست بردارند». (۶) بیهوده بود. عملیات سراسری فتح دانشگاه‌ها آغاز شده بود!

۲

انتشار خیر اشغال دانشگاه تبریز به دست انجمن اسلامی و امت حزب‌الله، دانشجویان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی سراسر کشور را بیمناک و اندیشناک می‌سازد. (۷) اعلامیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها و مدارس عالی (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران) که «نقشه‌ی سازماندهی، اشغال، برهم زدن و نهایتاً تعطیل دانشگاه‌ها» را بر ملا می‌سازد، بر دلنگرانی‌ها می‌افزاید. (۸) جهت مقابله‌ی سازمان‌یافته با هجوم عوامل ارتجاع به دانشگاه‌ها، کمیته‌ای به نام کمیته‌ی دفاع از آزادی دانشگاه به وجود می‌آید. این کمیته دربرگیرنده‌ی دانشجویان مبارز، دانشجویان هوادار راه کارگر، دانشجویان پیشگام، انجمن دانشجویان مسلمان و دانشجویان هوادار سازمان پیکار است. (۹) این‌ها هستند که با مهاجمین حزب‌اللهی در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران درگیر می‌شوند و حرکت آنان را جهت تصرف دفاتر تشکلی دانشجویی این دانشگاه خنثا می‌سازند. (۱۰) و این درگیری سرآغاز یک رشته درگیری‌هاست: میان دانشجویان موسسات عالناموزشی تهران با حکومت‌گران.

درگیری پلی‌تکنیک، به دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی و سپس به دانشگاه ملی، کشیده می‌شود. دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی در صبح پنجشنبه ۲۸ فروردین «به تصرف انجمن اسلامی این دانشکده درآمد». (۱۱) اما دانشجویان دانشگاه ملی سرسختانه مقاومت می‌کنند. این دانشجویان «که به طور عمده از سه گروه انجمن دانشجویان مسلمان، دانشجویان پیشگام و دانشجویان مبارز تشکیل می‌شدند... ساختمان مرکزی دانشگاه ملی را در زیر پوشش خود قرار دادند... اعضای کمیته‌ی مستقر در دانشگاه ملی در پاسخ این سوال که در صورت حمله به دانشگاه چه خواهید کرد؟ پاسخ دادند: در صورتی که افراد مسلح به دانشگاه حمله کنند، با آن‌ها مقابله خواهیم کرد. ولی اگر گروه‌های مردم وارد شوند، ما عکس‌العملی نشان نخواهیم داد». (۱۲) دامنه‌ی درگیری‌ها به دانشگاه علم و صنعت هم می‌گشود. کیهان ۲۸ فروردین‌ماه در این باره می‌نویسد: «حدود ساعت هشت صبح گروهی از افراد در حالی که شعار می‌دادند، پشت درهای دانشکده‌ی علم و صنعت اجتماع کردند و قصد ورود به محوطه‌ی دانشگاه را داشتند. ولی به علت بسته بودن در و اجتماع اعضای انجمن دانشجویان مسلمان [هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران] و سایر گروه‌های سیاسی، نتوانستند وارد محوطه شوند و فقط ورود و خروج با ارایه‌ی کارت دانشجویی صورت گرفت... بنا بر گزارش خیرنگار کیهان، در جلوی در دانشگاه افرادی از سوی کمیته‌ها و شهرتانی مستقر شدند... ضمناً گروه‌های مختلف دانش‌آموزان و دانشجویان به پشتیبانی از هر دو گروه در اطراف دانشگاه اجتماع کرده‌اند».

چنین آرایش قوایی که بیش و کم در درون و پیرامون همه‌ی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور پدید آمد، نشان از گریزناپذیری رویارویی خونینی داشت که حکومت‌گران در تدارکش بودند. حکومت اما هنوز فرمان آتش به نیروهایش نداده بود.

۳

جمعه ۲۹ فروردین رییس جمهور ابوالحسن بنی‌صدر و اعضای شورای انقلاب با آیت الله خمینی دیدار و گفتگو می‌کنند. «در پایان این ملاقات که تا ساعت چهارده ادامه می‌یابد»، اطلاعیه‌ی منتشر می‌شود. (۱۳) این اطلاعیه پس از اشاره به ضرورت «تغییرات بنیادی» در نظام آموزش عالی کشور و این که دانشگاه باید «محل کار و فعالیت دانشگاهی ملهم از انقلاب اسلامی باشد و از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود، اشعار می‌داشت: (۱) ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون، دفترهای فعالیت و نظیر این‌ها که در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و

موسسات آموزش عالی مستقر شده‌اند، در ظرف سه روز- از صبح شنبه تا پایان روز دوشنبه- برچیده شوند. چنانچه تا پایان این مهلت، تاسیسات مذکور برچیده نشوند، *شورای انقلاب* مصمم است که همه با هم، یعنی رییس جمهوری و اعضای *شورا*، مردم را فراخوانند و همراه با مردم در دانشگاه‌ها حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند. ۲) دانشگاه‌ها و مدارس عالی باید تریبی دهند که امتحانات تا چهاردهم خرداد پایان یابد و از ۱۵ خرداد تعطیل خواهد شد تا فرصت کافی برای تهیه برنامه و نظام آموزشی بر پایه معیارهای انقلابی داشته باشد. پذیرش دانشجو بر اساس موازین جدید انجام خواهد یافت. ۳) هرگونه استخدام در دانشگاه‌ها از هم‌اکنون باید متوقف شود...» (۱۴)

نزدیک به دو ساعت پس از صدور این اطلاعیه، دانشگاه پلی تکنیک تهران به دست صفوف حزب *الله* که پیشاپیش اعضای *انجمن اسلامی* حرکت می‌کردند، فتح می‌شود. این‌ها از نماز جمعه می‌آمدند که سخنران پیش از خطبه‌هایش، شیخ صادق خلخال بود و خطیبش سیدعلی خامنه‌ای! این‌ها هنگامی که خلخال را پشت تریبون دیدند، فریاد برآوردند: «دادگاه‌های خلخال ایجاد باید گردد!» این‌ها از زبان عضو *شورای انقلاب* و جانشین آینده‌ی امام‌شان شنیده بودند:

«نظام دانشگاهی ما همان نظام دانشگاهی رژیم گذشته است... ملت ایران نمی‌تواند به این دانشگاه امیدوار باشد... دانشجویان مسلمان ما که اکثریت قاطعی در دانشگاه‌ها هستند، این فرصت را پیدا نمی‌کنند که اسلام را بیاموزند و بیاموزانند. حداقل توقع یک دولت جمهوری اسلامی از دانشگاهی که از بودجهی بیت‌المال همین مسلمان‌ها استفاده می‌کند... این است که دانشگاه‌ها لاف‌لاقی زمینه‌های رشد اسلامی را فراهم کند؛ نه این که با او مخالفت کند و گروه‌های ضداسلامی، دانشگاه را تبدیل به پایگاه حمله به اسلام کنند. همان ضد انقلابی که تا دیروز در خدمت آریامهر بوده، امروز... ماسک چپ به صورت بزند و دانشگاه را به تشنج بکشانند. دانشگاه اسلامی تحمل این مسائل را نمی‌کند. پسران و دختران دانشجو، درمندان و خون به جوش آمده اظهار می‌کنند دیگر نمی‌توانند این وضع را تحمل نمایند. ببینند که یک استاد مخالف با اسلام در سر کلاس درس به اسلام توهین کند. نمی‌خواهند ببینند که گروه‌های مخالف مسلح، گروه‌بندی خود را در داخل دانشگاه بکنند. دانشگاه را تبدیل به مرکزی کرده بودند که چند نفر قدره بند علیه جمهوری اسلامی عده‌ای را به ترکمن صحرا و عده‌ی دیگری را به کردستان بفرستند... این‌ها باید دانشگاه‌ها را تخلیه کنند. اگر این مراکز که مرکز فساد شده است به صاحبان اصلی آن یعنی ملت تحویل نشود، خود ملت خواهد رفت و از این مراکز پاسداری خواهد کرد و همکاران دانسته و نادانسته‌ی امپریالیسم آمریکا را از آن‌جا خواهد راند... شما حق دارید. از این‌که دانشگاه اسلامی نیست و پرچم داس و چکش در این مکان‌ها بالا می‌رود. مردم خون ندادند که این طور بشود...» (۱۵)

لشکر حزب *الله* پس از شنیدن فرمان حمله، به رویارویی با دانشجویانی می‌شتابند که «جلوی در [پلی‌تکنیک] زنجیر بسته و با شعار "مرگ بر آمریکا، مرگ بر آمریکا" و مشت‌های گره کرده، از ورود مهاجمین به دانشگاه جلوگیری می‌کردند» سرانجام اما چوب و چماق بر مشت‌های گره کرده چیره می‌شود و حزب *اللهی*‌ها به دانشگاه سرریز می‌شوند و دفاتر تشکل‌های دانشجویی را تاراج می‌کنند و دانشجویان را تارومار (۱۶) هم‌زمان با یورش به پلی‌تکنیک، گردان دیگری از نمازگزاران حزب *اللهی* به سوی دانشکده‌ی تربیت معلم به حرکت درمی‌آید. این‌ها می‌بایست *انجمن اسلامی* را قوت بخشند که از ساعت‌های آغازین صبح آن روز در کشاکش با دانشجویان مخالف حکومت بود و آماده‌ی فتح این دانشکده. «هوادران و اعضای *انجمن دانشجویان مسلمان*، دانشجویان پیشگام و دانشجویان مبارز... با اتومبیل و وانت‌بار در اطراف دانشگاه [تربیت معلم] اجتماع کردند... گروه‌های مخالف با تعطیل شدن دانشگاه‌ها... با دادن شعار به طرف دانشگاه تربیت معلم حرکت کردند... با مقاومت گروه‌هایی که از سازمان دانشجویان مسلمان پشتیبانی می‌کردند، روبرو شدند... [درگیری] پس از مدتی به جنگ تن به تن انجامید... و به اوج خود رسید. عده‌ی بسیاری از افراد دو گروه با پرتاب سنگ و یا چاقو و چوب دستی از ناحیه‌ی سر و دست و پا مجروح شدند... در همین هنگام سپاه پاسداران منطقه‌ی شش... برای متفرق کردن گروه‌های سیاسی... مبادرت به تیراندازی هوایی کرد...» (۱۷) شمار دقیق قربانیان این رویداد را نمی‌دانیم. اعضای هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم در بیانیه‌ی که در فردای آن روز انتشار دادند، از یک تن کشته و پنجاه زخمی یاد کردند. (۱۸)

روزنامه‌ی *کیهان* نیز به گفته‌ی یکی از خبرنگاران خود که «به داخل ساختمان اصلی دانشگاه تربیت معلم رفته بود، گزارش می‌دهد که حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تربیت معلم در راهروها و راه پله‌ها نشسته بودند و تعدادی که مجروح شده بودند، در یکی از اتاق‌ها مشغول پانسمان و مداوای زخم‌ها و جراحت‌ها بودند. تعدادی آمبولانس نیز... به محل آمده بودند که مشغول مداوای مجروحان و انتقال آن‌ها به بیمارستان‌های مختلف بودند... حدود ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر از طرفین مجروح شده بودند و بر اساس یک گزارش تایید نشده تا این ساعت یک نفر از دانشجویان خفه شده است. یکی از دانشجویان دختر که بسیار هراسان بود در راهروی ساختمان اصلی به خبرنگار *کیهان* گفت: حدود یک ساعت قبل، تمام تلفن‌های داخلی دانشگاه قطع گردید و برای گرفتن کمک به مجروحان... با تلفن از بیمارستان‌ها کمک خواسته شد. چندین نفر از مجروحان که از ناحیه‌ی دست و پا و سر و

صورت مجروح شده بودند، در بیرون از ساختمان اصلی به خبرنگاران گفتند... با پرتاب آجر و سنگ مجروح ... شدند. بر اساس گزارش‌های مختلف شبیه این زد و خورد، در چند موسسه‌ی عالی از قبیل پلی‌تکنیک، مدرسه‌ی عالی بیمه، مدرسه‌ی عالی متحدین (دانشکده‌ی دختران) رخ داده بود...» (۱۹)

طرحی که در تهران به اجرا درآمد، به شکل‌های کم و بیش همسانی در بسیاری از شهرهای دانشگاهی ایران تکرار شد. در کرمان «گروه‌های شرکت کننده در نماز جمعه به اتفاق روحانیون از مسجد جامع به سوی دانشگاه کرمان راه پیمایی کردند. آن‌ها در حالی که شعار سر می‌دادند "دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد"، "دانشگاه، دانشگاه سنگر اسلام ما، روحانی دانشجو حافظ اسلام ما"، دانشگاه را به تصرف خود در می‌آورند» (۲۰)

در شیراز، نیروی حزب الله پس از پایان نماز جمعه و سخنرانی یکی از اعضای ستاد و سازمان دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز وابسته به دانشجویان پیرو خط امام «با برنامه‌ریزی قبلی» می‌کوشند دانشکده‌های پزشکی، مهندسی، ادبیات را همزمان به تصرف خود در آورند. (۲۱) دانشجویان مخالف حکومت، دست به مقاومت می‌زنند و این مقاومت تا نیمه شب ادامه می‌یابد. سر آخر، با استقرار سپاه پاسداران، دانشجویان واپس می‌نشینند. شمار مجروح شدگان را روزنامه‌های دولتی بیش از ۵۰۰ نفر برآورد می‌کنند. (۲۲) برخی در اثر اصابت گلوله مجروح شده بودند «از جمله دختری به نام نسرين رستمی که ابتدا از دو پا فلج و سپس به شهادت می‌رسد». (۲۳) با این همه، توازن قوا چندان ناپایدار است که حجت‌الاسلام علی‌محمد دستغیب «در محل‌های اشغال شده ضمن پشتیبانی از دانشجویان از مردم خواست تا صبح... در جلوی دانشکده‌ها تجمع کنند...» (۲۴)

در کرج «در پی برگزاری نماز جمعه به امامت حجت‌الاسلام شریفی... حدود دو هزار نفر در دو گروه به سوی مدرسه‌ی عالی ریاضیات و اقتصاد... رفتند. با ورود این عده به دانشکده، بین آنان و عده‌ای که در ساختمان شماره‌ی یک دانشکده به سر می‌بردند، درگیری روی داد». به گفته‌ی اطلاعات ۳۱ فروردین ۵۹، این درگیری ۶ ساعت به درازا می‌کشد و سر آخر با دخالت سپاه پاسداران، دانشجویان مخالف حکومت واپس می‌نشینند؛ تنها برای این که فردا به دانشکده بازگردند و باز نیروی حزب الله را به چالش فراخوانند.

سپاه‌ی ضرب و شتم، بگیر و ببند و کشت و کشتار برای اشغال دانشگاه‌های کشور را در روز جمعه ۲۹ فروردین می‌شود همچنان ادامه داد. به این بسنده می‌کنیم که: دانشجویان پیرو خط امام در کف حمایت حزب‌اللهی‌های چماق‌دار، ده‌ها نفر را با سلاح سرد یا گرم به قتل می‌رسانند، چند صد دانشجو را زخمی می‌سازند و چند صد دانشجوی دیگر را دستگیر می‌کنند؛ از جمله در دانشکده‌ی علوم اقتصادی و اجتماعی بابلسر، دانشگاه تربیت معلم تهران، مدرسه عالی بیمه، مدرسه عالی متحدین [مدرسه‌ی عالی دختران]، دانشکده‌ی پزشکی فیروزگر، مدرسه‌ی عالی کامپیوتر، مدرسه عالی اراک، دانشکده‌ی کشاورزی زنجان، دانشکده علوم بانکی، مدرسه عالی کامپیوتر، مجتمع تکنولوژی انقلاب و مدرسه‌ی دماوند.

#### ۴

درگیری در گستره‌ی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور در روز شنبه ۳۰ فروردین، چشمگیرتر از روزهای پیش است. از سر صبح دو گروه به سوی دانشگاه‌ها به حرکت در می‌آیند. گروهی با هدف فتح دانشکده‌ها، سپردن مهار آن به دست حکومت‌گرایان و برچیدن دفتر تشکل‌های دانشجویی مخالف حکومت، و گروهی دیگر با هدف بازپس‌گرفتن دانشگاه از حکومت‌گرایان، ایستادگی در برابر اسلامی کردن دانشگاه و بازستاندن دفتر تشکل‌های دانشجویی. بین دو گروه «در بیشتر دانشگاه‌های کشور درگیری‌هایی روی می‌دهد» که در جریان آن شماری زخمی و شماری روانه‌ی زندان‌ها می‌شوند. (۲۵) بدین ترتیب مجتمع آموزش عالی قم، دانشگاه بوعلی‌سینای همدان، دانشگاه صنعتی اصفهان، مدرسه عالی علوم اراک، دانشکده‌ی کشاورزی زنجان، دانشگاه ارومیه، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشگاه علوم کرمانشاه نیز فتح می‌شوند و به تصرف انجمن‌های اسلامی در می‌آیند. در این جاها نیز همچون دیگر دانشگاه‌های اشغال شده، درهای ورودی را می‌بندند، از تشکیل کلاس‌ها جلوگیری می‌کنند و نمی‌گذارند کارمندان و دانشجویان و کادر علمی به دانشگاه وارد شوند. (۲۶)

از سوی دیگر در نتیجه‌ی پیگیری و پیکار دانشجویان مخالف، شماری از دانشکده‌هایی که روز جمعه به تصرف انجمن اسلامی درآمد بود، از دست‌شان ستانده می‌شود. در جاهایی قدرت چندین بار دست به دست می‌گردد: مدرسه‌ی عالی پارس، مدرسه‌ی عالی کامپیوتر؛ علوم ارتباطات، مدرسه‌ی عالی ریاضیات و اقتصاد کرج... اما هر کجا که مخالفان بر دانشجویان حکومت‌گرا چیره می‌شوند، سپاه پاسداران پا به میدان می‌گذارد و به پشتیبانی از متصرفین حزب‌اللهی بر می‌آید. این موارد همواره با دست‌گیری دانشجویان مخالف توأم است. (۲۷)

در مواردی نیز جدال و جنگ ابعادی گسترده می‌یابد و تنها پس از لشکرکشی همه سویه‌ی حزب‌الله، سنگرهای مقاومت فرومی‌ریزند: دانشگاه اراک، بابلسر، مشهد و شیراز و و. چگونگی این فتح را روزنامه‌های حکومتی این گونه بازتابانند:

«بابلسر - به دنبال درگیری‌هایی که روز گذشته در مدرسه‌ی عالی بابلسر رخ داد، حدود ۳۰ نفر مجروح شدند. گروهی از مردم به کمک دانشجویان اشغال‌کننده برخورد کردند. در همین حال دانشجویان مخالف اشغال مدرسه نیز به عنوان اعتراض... صبح و عصر در خیابان‌های شهر دست به تظاهرات زدند و خواستار باز شدن مدرسه‌ی عالی شدند.»

شیراز - در پی اشغال دانشکده‌های ادبیات و علوم، پزشکی و مهندسی دانشگاه شیراز... توسط دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز، پیش از ظهر دیروز گروه‌های زیادی در جلو ساختمان دانشکده‌ی ادبیات و علوم، اجتماع کردند. جمعی از دانشجویان وابسته به گروه‌های مختلف در حالی که شعار می‌دادند، به اجتماع مردم داخل شدند و در همان زمان شعارهای دو طرف تبدیل به زد و خورد و خشونت‌بار شد و مخالفین با سنگ و چوب به یکدیگر حمله کردند که در نتیجه بیش از ده‌ها نفر مجروح شدند که توسط آمبولانس‌های اورژانس به مراکز درمانی انتقال یافتند و پاسداران برای متفرق کردن گروه‌های مخالف دست به تیراندازی هوایی زدند... در درگیری‌های میان دو گروه از دانشجویان، حدود سیصد نفر مجروح شدند... طبق آخرین گزارش، ساعت هفده دیروز هنوز دانشکده‌های مختلف دانشگاه شیراز در اختیار ستاد دانشجویان مسلمان این دانشگاه است. همچنین جمعی از پزشک‌ها و انترن‌ها و پرستاران بیمارستان سعدی، به علت دخالت عوامل غیرمسئول از بعد از ظهر دیروز دست از کار کشیده و در محوطه‌ی جلوی بیمارستان سعدی اجتماع کرده‌اند.

مشهد - ... گروه‌هایی از دانشجویان مسلمان در دانشکده‌های مختلف دانشگاه مشهد از جمله دانشگاه علوم، ادبیات و پزشکی اجتماع کردند و ضمن تصرف این دانشکده‌ها به دادن شعارهایی در تایید شورای انقلاب پیرامون متوقف کردن فعالیت دفاتر گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها پرداختند... گروهی از دانشجویان نیز برای تصرف سازمان مرکزی دانشگاه مشهد در محوطه‌ی بیمارستان دکتر مصدق... اجتماع کردند و قصد تصرف سازمان مرکزی دانشگاه مشهد را داشتند... مجروحین... در پنج بیمارستان مورد مداوا قرار گرفته‌اند... ۳۱۶ نفر از مجروحین... به طور سرپایی معالجه و مرخص شدند و ۴۰ نفر دیگر در بیمارستان بستری شده‌اند که حال یک نفر از آنان وخیم است» (۲۸)

گفتنی‌ست که همزمان با عملیات اشغال دانشگاه مشهد، امت حزب‌الله این شهر، ستاد سازمان مجاهدین خلق ایران (شاخه‌ی خراسان) را نیز به محاصره درمی‌آورد. در زد و خورد سختی که میان مهاجمان و مدافعان ستاد مجاهدین درمی‌گیرد، شمار زیادی زخمی می‌شوند. اطلاعات اول اردیبهشت شمار زخمی‌ها را ۶۰ نفر برآورد می‌کند که از آن میان ۶۰ نفر در بیمارستان‌های مشهد بستری می‌شوند. با پادرمیانی استنادار، حزب‌الله دست از حمله برمی‌دارد و مجاهدین ستادشان را خالی می‌کنند و به یکی دیگر از ساختمان‌هایی که در اختیار داشتند می‌روند. گرد آمدن «گروه‌های مختلف مردم و هواداران مجاهدین خلق در اطراف ساختمان جدید» و سپر محافظتی که برپا می‌شود نیز اراده‌ی حزب‌الله را در اجرای عملیات ایذایی علیه مجاهدین سست نمی‌کند. در اولین ساعت‌های بعد از ظهر، زد و خورد شدت می‌یابد و سنگ‌پرانی به تیراندازی تبدیل می‌گردد که در جریان آن یکی از هواداران مجاهدین به نام شکرالله مشکین‌فام کشته می‌شود. در پی این جنایت، مجاهدین «برای جلوگیری از تشدید آشوب» این ساختمان را نیز خالی می‌کنند و در خیابان‌های بهار و احمدآباد به راه پیمایی می‌پردازند که «متقابلاً [حزب‌الله] در مخالفت با این راه‌پیمایی، در مقابل صف راه‌پیمایان» به حرکت درمی‌آیند. (۲۹)

این رویداد محلی بی‌گمان در تصمیم‌گیری سیاسی مجاهدین به واداشتن دانشجویان هوادارشان برای جدا کردن صف خود از صف نیروهای چپ‌گرا در مقیاس سراسری و برچیدن خودخواسته‌ی دفترهاشان تاثیر داشته است. چه، می‌دانیم از بعد از ظهر روز شنبه ۳۰ فروردین در میان دانشجویان دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی تهران زمزمه می‌افتد که مجاهدین می‌خواهند از کمیته‌ی دفاع برای آزادی دانشگاه پاس کنند و به اراده‌ی حکومت تن در دهند. از این روست که دانشجویان، عصر آن روز «اتحاد و وحدت همه‌ی دانشجویان» را از شعارهای مرکزی راه‌پیمایی بزرگ خود در خیابان‌های مرکزی تهران می‌نمایند. (۳۰)

نا آرامی‌ها، درگیری‌ها خون‌ریزی‌ها و ایستادگی‌های توده‌ی دانشجو در برابر بستن دانشگاه‌ها، پاک‌سازی دانشگاهیان و اسلامی کردن این نهاد مهم آموزش کشور و نیز ناخرسندی و نگرانی مردم از سیر رویدادها، نشست فوق العاده‌ی شورای انقلاب را ضروری می‌سازد. این‌ها که جملگی به اصل «انقلاب فرهنگی» باور داشتند، درباره شکل و شیوه‌ی پیشبرد آن، دو دسته بودند. بیانیه‌ی این نشست اما نمایان‌گر آن است که جناح اسلام‌گرایان معتدل - به رهبری بنی صدر - که سیاست احیای اقتدار دولت را پی می‌گرفت، بر رفتار قانونی پای می‌فشرد و «دگرگونی بنیادی نظام آموزشی» را رسالت دولت می‌شمرد، توانست شکل به انجام رساندن روند آغاز شده را بر واپس‌گرایان اسلامی تحمیل کند که در پی آن بودند که «انقلاب فرهنگی» شان را نیز به وسیله‌ی «نهادهای انقلابی»، به اشکال فراقانونی و شیوه‌های خشونت‌آمیز پیش ببرند. تاکید بر این که «برچیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه‌های مختلف شامل کلیه مراکز، دفاتر و اتاق‌هایی‌ست که به نحوی از انحا به گروه‌ها مربوط می‌شود»، به معنای آن بود که انجمن‌های اسلامی نیز باید دفاترهای خود را خالی کنند و فرادستی دولت را در دگرگونی‌های در پیش، ببینند.

این بند در کنار بند چهارم که تصریح می‌کند برچیدن دفاتر «به معنای عدم رعایت جو آزاد و سازنده‌ی فکری در چارچوب قانون اساسی نیست» و این که پس از برچیدن دفاتر در روز دوم اردیبهشت، دانشگاه بازگشوده می‌شود، امتیازهای کوچکی بود که می‌بایست بر حق بزرگی که از دانشجویان ستانده می‌شد و برچیدن «کتابخانه‌ها، دفاترهای هنری و ورزشی و نظایر این‌ها را [نیز] دربر می‌گرفت»، پرده‌ی ساتری بیاندازد و سپر اندختن و تسلیم را توجیه پذیر سازد. بندهای ۵ و ۶ و ۷ هم هر یک به گونیهی نشان از آن داشت که ترجیح می‌دهند پرده‌ی پایانی فتح دانشگاه با خشونت و خون‌ریزی کمتری اجرا شود:

«۵- برچیدن این مراکز در دو روز آینده با حضور دانشجویان در دانشگاه‌ها منافات دارد. بنابراین دانشجویان با شورای انقلاب همکاری خواهند نمود و از این ساعت دانشگاه‌ها را تخلیه می‌کنند تا کار برچیدن این مراکز به آسانی صورت گیرد.

۶- هر یک از گروه‌ها برای جمع‌آوری وسایلی که در دفاتر موجود است و تخلیه‌ی این دفاتر، پنج نفر را به سرپرست دانشکده معرفی می‌کنند. وسایل با حضور مسئولان اداری دانشکده‌ها، در محلی مضبوط می‌گردد تا بعداً آنچه متعلق به دانشجویان است، از دانشگاه خارج شود و آنچه به دانشگاه تعلق دارد، به سرپرست دانشگاه و یا نماینده‌ی او سپرده شود.

۷- به کمیته‌ی مرکزی انقلاب اسلامی دستور داده شده است که حفظ امنیت دانشگاه‌ها و نمایندگان گروه‌ها را... به عهده بگیرد.

۸- از همه‌ی مردم خواسته می‌شود که آمادگی خود را برای اجرای این تصمیمات حفظ کنند و در عین حال برای آسان کردن کار تخلیه‌ی ستاده‌ها، از تجمع در حول و حوش دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی خودداری کنند. بدیهی‌ست در هر لحظه که شورای انقلاب لازم دانست، با یک پیام رادیویی از آنان خواسته می‌شود تا به همراه رییس جمهوری و شورای انقلاب به دانشگاه‌ها بروند...» (۳۱)

به محض صدور این اطلاعیه، سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات، هوادار حزب توده‌ی ایران که پس از رویدادهای دانشگاه تبریز "هشدار" داده بود: «توطئه‌های جدیدی در دانشگاه‌ها در شرف تکوین است» و "گروه‌های چپ‌نما" را متهم کرده بود که «... از تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران به رهبری امام خمینی به وحشت افتاده‌اند و برای به آشوب کشیدن محیط‌های دانشگاهی و نهایتاً خدمت به امپریالیسم و ضد انقلاب تلاش می‌کنند...» (۳۲)، اطلاعیه‌ی تازه‌ای می‌دهد و اعلام می‌نماید به رغم آن که معتقد است «... حق فعالیت آزاد گروه‌های مترقی و ضد امپریالیستی دانشجویی باید محترم شمرده شود و تضمین گردد... ما این حق را شامل گروه‌هایی که تحت لوای دموکراسی به فعالیت‌های ضد انقلابی و نفاق‌افکنانه... مشغولند، نمی‌دانیم... ما با این که تعطیل دفاتر گروه‌های سیاسی مترقی دانشجویی را صحیح نمی‌دانیم، به نوبه‌ی خود برای جلوگیری از هر نوع تشنج و ناآرامی در دانشگاه‌ها دفاتر خود را در دانشگاه‌ها تعطیل می‌کنیم...» (۳۳)

دانشجویان هوادار مجاهدین خلق نیز پس از انتشار اطلاعیه‌ی شورای انقلاب، صف خود را از صف دانشجویان مخالف جدا می‌کنند و در همان شبانگاه ۳۰ فروردین، صحن دانشگاه‌ها را ترک می‌گویند. و این در حالی‌ست که می‌گفتند هنوز معنای «پیام شورای انقلاب و مقامات مسئول» را «کاملاً» نفهمیده‌اند و نمی‌دانند که «مقصود تعطیل ستاده‌های عملیاتی دقیقاً چیست» و این که «اگر مقصود از این مسئله تعطیل فعالیت سیاسی دانشجویان و انجمن‌ها و گروه‌های دانشجویی است، چنین طرحی نه تنها به نفع انقلاب نیست، بلکه به زیان خلق ما در یک مبارزه ضد امپریالیستی و رهایی بخش است.» (۳۴) نکته اما در جای دیگری نهفته است. رییس جمهور بنی‌صدر، حمله به دفتر این سازمان را محکوم کرده بود و پای‌بندی‌اش را به حق فعالیت سیاسی مجاهدین خلق ابراز داشته بود و حتماً گفته بود که ساختمان‌های اشغال شده‌ی مجاهدین در مشهد باید خالی شوند. جان کلامش در اطلاعیه‌ی که روزنامه‌ها در روز اول اردیبهشت چاپ کردند، مشهود است:

«در این دو سه روز، گروه‌هایی با عنوان این که رییس جمهوری و شورای انقلاب از مردم خواسته‌اند ستاده‌های گروه‌ها را تخلیه کنند، افراد را در برابر دانشگاه‌ها و موسسات عالی و مراکز فعالیت گروه‌های سیاسی در خارج دانشگاه جمع می‌کنند و برخوردهایی به وجود می‌آورند که منجر به ضرب و جرح و بیشتر از آن شده و می‌شود. این است که این مراتب را به اطلاع عموم می‌رساند.

۱- برابر اطلاعیه و توضیحات چند گروه دانشجویی، این گروه‌ها تصمیم شورای انقلاب را اجرا کرده و می‌کنند. بنا بر این تا صبح سه شنبه هیچ نیازی به اجتماع مردم نیست... هر گونه اجتماع و ایجاد درگیری در دانشگاه‌ها و خارج آن عمل صد انقلابی تلقی می‌شود.

۲- در خارج دانشگاه اقدام به هرگونه تجمع و حمله به مراکز سازمان‌های سیاسی، توطئه بر ضد دولت انقلاب و تضعیف جبهه‌ی داخلی ما در برابر آمریکای سلطه‌گر است. هر محلی که خارج از دانشگاه تصرف شده باید فوراً تخلیه گردد.

۳- ... اجرای تصمیمات مقامات تعیین شده از سوی مردم، شرط ادامه‌ی انقلاب و پیروزی آن است». (۳۵)

۵

فروریختن سنگر دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی شهرستان‌ها و واپس نشستن نیروهای مجاهدین از دانشگاه‌های تهران، توازن قوا را بیش از پیش به زیان دانشجویان مخالف تغییر می‌دهد. سکوت، موضع مماشات‌جویانه و یا دو پهلوئی بیشتر چهره‌های روشنفکری، کانون‌های دموکراتیک و احزاب سیاسی، حکومت را در موقعیت مستحکمی قرار می‌دهد. ابراز نگرانی‌ی چند شخصیت سیاسی- مذهبی نسبت به تحول اوضاع (ظاهر احمدزاده، محمدتقی شریعتی، استاد علی‌تهرانی و علی‌اکبر معین فر)، اظهار همبستگی چند کانون دموکراتیک (جمعیت حقوق‌دانان، کانون نویسندگان ایران، کانون مستقل دانشگاهیان دانشگاه‌های علم صنعت و شریف) و اعلام پشتیبانی چند سازمان سیاسی (سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر، راه کارگر و حزب ایران) در محاسبه‌ی سیاسی حاکمان نقش چندانی ندارد. با این حال دانشجویان مخالف محکم بر جای ایستاده‌اند و بر آنند که نبرد را ادامه دهند.

در اولین ساعت‌های صبح یک شنبه، دور و بر دانشگاه تهران پر از افرادی می‌شود که دلنگران سرنوشت این رویارویی‌اند: «در حالی که دانشجویان پیشگام با حلقه کردن دست‌های خود از تالار مولوی که محل ستاد... پیشگام و [دانشجویان] مبارز است، حفاظت می‌کردند، گروهی دیگر نیز در اطراف دانشگاه با راهپیمایی منظم اخطار می‌کردند که: دوشنبه آخرین فرصت است!». (۳۶) «علی رغم باز بودن درهای اصلی دانشگاه تهران، درهای کلیه دانشکده‌ها بسته بود...». (۳۷) «از حدود ساعت ۱۱، گروه‌های دانشجویی در حالی که شعارهایی نظیر "دانشگاه سنگر آزادی حفظ باید گردد"، به خیابان ۱۶ آذر وارد شدند و در همین حال گروه‌های دیگری که شعارهایی مبنی بر تایید پیام نوروزی امام خمینی می‌دادند و خواستار اسلامی شدن دانشگاه‌ها بودند نیز وارد همین خیابان شدند. گروه‌های زیادی از دانشجویان و مردم در اطراف دفاتر گروه‌های سیاسی که در خیابان ۱۶ آذر قرار دارند، اجتماع کردند». (۳۸) «درهای دانشگاه تهران از ظهر... بسته شد، ولی کسانی که علاقه‌مند به رفتن به داخل دانشگاه بودند از لابه‌لای میله‌ها یا از بالای آن در حال رفت و آمد به داخل و خارج دانشگاه تهران بودند». (۳۹) دانشجویان دانشگاه تهران سرگرم سیاست‌گذاری، طرح ریزی و تدارک دفاع از خود بودند. «در مقابل در بزرگ غربی دانشگاه تهران، اتوموبیل پاسداران و کمیته‌ها برای دانش‌آموزان و دانشجویان که با پلاکارد موافق و مخالف بسته شدن دانشگاه‌ها، قصد ورود به محوطه‌ی دانشگاه را داشتند، بیانیه‌ی شورای انقلاب را خواند و از آن‌ها خواست به مهلت سه روزه‌ی دانشجویان برای تخلیه توجه داشته باشند و سعی کنند که از هرگونه درگیری خودداری شود. با افزون شدن گروه‌های موافق بسته شدن دانشگاه‌ها، دانشجویان و دانش‌آموزان پیشگام [و هواداران دیگر سازمان‌های سیاسی‌ی چپ‌گرا] به طور مرتب و آرام جلو دفاتر گروه‌ها صف کشیدند تا از هرگونه حمله به مراکز این انجمن‌ها جلوگیری کنند. حدود ساعت چهار بعد از ظهر یک گروه دانشجویی مخالف بسته شدن دانشگاه‌ها که قصد راهپیمایی در خیابان انقلاب و مقابل دانشگاه را داشت، با گروه‌های موافق درگیری پیدا کرد که در اثر این برخورد کلیه تراکت‌ها و اعلامیه‌های آن‌ها پاره پاره شد و تنی چند نیز کتک خوردند. خیابان ۱۶ آذر... تا آخرین ساعات بعد از ظهر کاملاً بسته بود...». (۴۰) اما «اوضاع در داخل دانشگاه آرام‌تر از روزهای پیش بود». (۴۱) «... انجمن دانشجویان مسلمان اعلام کرده است که به غیر از دفتر مرکزی که ساختمانی استیجاریست، بقیه تخلیه و تحویل مقامات دانشگاهی خواهد شد». (۴۲)

«... در دانشگاه صنعتی شریف امروز از ورود افراد غیر دانشجو جلوگیری می‌کردند و در داخل و خارج دانشگاه گروه‌هایی از مردم و دانشجویان با هم به گفت‌وگو پرداختند و تا ظهر امروز دانشجویان مسلمان و دانشجویان طرفدار سازمان مجاهدین خلق، حاضر به تخلیه مقر خود شدند». (۴۳)

در دانشگاه متحدین، انجمن دانشجویان مسلمان «دفتر خود را تخلیه کرده و انجمن اسلامی نیز آمادگی خود را اعلام کرده است». (۴۴)

«... [در] دانشگاه‌های تربیت معلم، پلی تکنیک، تهران و صنعتی شریف، دانشجویان و گروه‌های مردم در محوطه‌های این دانشگاه‌ها به گفت‌وگو پیرامون مسئله‌ی دانشگاه‌ها پرداختند. در دانشگاه تربیت معلم، دانشجویان انجمن اسلامی دو شب را در دانشگاه گذراندند... یکی از مسئولان انجمن اسلامی این دانشگاه گفت: از آنجایی که دانشگاه تربیت معلم سرپرست ندارد، انجمن اسلامی حاضر است دانشگاه را فقط به مقامات دولتی تحویل دهد...». (۴۵)

در دانشگاه ملی «اکثر دانشجویان در محوطه‌ی جلوی دانشگاه ... اجتماع کرده و با یکدیگر بحث می‌کردند... انجمن اسلامی، جنبش دانشجویان مسلمان و انجمن دانشجویان مسلمان دفاتر خود را در این دانشگاه تخلیه کرده‌اند... گروه کثیری از دانشجویان... در تالار ابوریحان بیرونی تحصن کرده» بودند. (۴۶) «نماینده‌ی از کمیته‌ی مرکزی [انقلاب] جهت تخلیه دانشگاه و اخراج دانشجویان به تالار ابوریحان آمد. دانشجویان از تخلیه‌ی دانشگاه خودداری کردند و به وسیله‌ی پیامی که به نماینده‌ی کمیته‌ی مرکزی ارایه دادند از شورای انقلاب خواستند تا نمایندگانی جهت مذاکره با شوراهای دانشجویی که نماینده‌ی اکثریت دانشجویان می‌باشد، فرستاده شود». آن‌ها گفتند: «تا زمانی که شورای انقلاب نمایندگان خود را برای مذاکره با شوراهای دانشجویی معرفی نکند، در تالار ابوریحان خواهند ماند و از دانشگاه و دفاتر سیاسی خود حفاظت خواهند کرد». آن‌ها بر این نکته پای می‌فشرده که باید «از آینده‌ی فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه پس از بسته شدن دفاتر سیاسی آگاه شوند». (۴۷) «... دانشجویان خواستار آن بودند که در مورد تعطیل دانشگاه‌ها و نیز تخلیه‌ی دفاتر گروه‌های مختلف، شورای انقلاب باید با توجه به نظریات شوراهای دانشجویی، تصمیم بگیرد. این دانشجویان خواستار هیچ‌گونه درگیری نیستند، ولی تا جایی که امکان داشته باشد، برای آن که تخلیه نکنند، مقاومت خواهند کرد». (۴۸)

کانون اصلی مقاومت اما دانشگاه تهران است. از عصر روز یکشنبه «گروه‌هایی از پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های منطقه‌ی هشت، به تدریج در خیابان‌های ۱۶ آذر و دیگر خیابان‌های اطراف دانشگاه حضور یافتند. پاسداران که... تا ساعت ۴ صبح روز دوشنبه هر لحظه بر تعدادشان افزوده می‌شد تا طلوع آفتاب دانشگاه تهران را شدیداً به محاصره‌ی خود در آورده بودند». (۴۹) با این همه دانشجویان مخالف استوار بر جای می‌مانند و این شب را در دانشگاه به صبح می‌رسانند.

۶

دانشجویان آن شب درهای دانشگاه تهران را می‌بندند. آن‌ها تنها کسانی را به درون دانشگاه راه می‌دهند که کارت دانشجویی داشته باشند. (۵۰) دانشجویان پیشگام «با تشکیل هسته‌های مقاومت از دفتر پیشگام مرکزی که در محل تالار مولوی دانشگاه تهران قرار دارد، حفاظت می‌کردند». (۵۱) ساعت شش و نیم صبح دوشنبه «پاسداران شروع به تیراندازی هوایی نمودند و دانشجویان پیشگام نیز که تا این لحظه... بدون حربه بودند، خود را با چماق و سنگ مسلح نمودند و به مقابله پرداختند». (۵۲) در این میانه «... دانشجویان مدارس در چند خیابان تهران و خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران به راه پیمایی پرداختند و در خیابان ۱۶ آذر برخوردهایی بین گروه‌های مخالف روی داد که با دخالت پاسداران به برخوردها خاتمه داده شد». (۵۳) سنگ‌اندازی اما تا ساعت یک و نیم بعد از ظهر جریان داشت که تا این ساعت، یک صد زخمی برجای گذاشت. (۵۴)

«در ساعت دو بعد از ظهر... عده‌ای با دادن شعار "حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط روح الله" و "منافق، فدایی ستون پنجم آمریکایی" در اطراف دانشگاه تهران دست به راهپیمایی زدند و عده‌ای از راهپیمایان با استفاده از فرصت از لای میله‌ها، وارد محوطه‌ی دانشگاه شدند...». (۵۵) آن‌ها «قصد داشتند صفوف زنجیره‌ای دانشجویان را که از دو شب قبل در آن جا اجتماع کرده بودند بشکنند». (۵۶) در این هنگام «اولین برخورد خونین... در داخل محوطه‌ی دانشگاه تهران به وجود آمد». (۵۷) هجوم آورندگان «مجهز به اسلحه‌ی سرد از قبیل چوب‌دستی، پاره آجر و سنگ، دشنه و چاقو بودند». (۵۸) دانشجویانی که «در داخل دانشگاه سنگر گرفته بودند، با پرتاب سنگ» کوشیدند که از پیشروی حزب‌الله جلوگیری کنند و آن‌ها را واپس نشانند. (۵۹) در همین حال افراد کمیته‌ها و پاسداران با شلیک چند رگبار هوایی، تشنجات را فرو نشانند و دو گروه تنها به دادن شعار پرداختند. دانشجویان در حالی که شعار "مرگ بر آمریکا" و "بستن دانشگاه‌ها، توطئه‌ی امپریالیسم" را می‌دادند، از مخالفان خواستند که آرامش خود را حفظ و سعی کنند از بروز هرگونه درگیری جلوگیری شود. (۶۰) «در این درگیری عده‌ی زیادی از طرفین مجروح شدند که توسط آمبولانس‌های اورژانس به بیمارستان‌های مختلف انتقال داده شدند... ساعت سه بعد از ظهر سه اجتماع در خیابان ۱۶ آذر تشکیل شد که بخشی از آنان شعار می‌دادند... "اتحاد، اتحاد، دانشجو ملت حامی توست" و گروه دیگر دانشجویان پیشگام از طرف مقابل پاسخ می‌دادند: "اتحاد، اتحاد، علیه امپریالیسم"، "تفرقه و جدایی سلاح آمریکایی" و گروه سوم شعار حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله را می‌دادند... صدای شلیک تیر در جلوی در شرقی دانشگاه به گوش می‌رسید. پس از شنیدن صدای تیر، دانشجویان شعار دادند "شهید دانشگاه راهت ادامه دارد"... ناگهان طرفین که در خیابان ۱۶ آذر و خیابان انقلاب و خیابان آناطول فرانس اجتماع کرده بودند، اقدام به جمع آوری سنگ و آجر و چوب‌دستی کردند» و در اندک زمانی انبوهی از «چوب و سنگ و آجر در سراسر خیابان انباشته شد. سرتاسر ضلع جنوبی دانشگاه مملو از جمعیت بود و گروهی از مردم در مقابل خیابان ۱۶ آذر شعار می‌دادند "حزب فقط حزب‌الله رهبر فقط روح الله". هر لحظه تعداد جمعیت در خیابان انقلاب همچنان افزوده می‌شد. همچنین افرادی که در محوطه‌ی دانشگاه بودند، با سنگ و چوب پشت نرده‌های آهنین سنگر بندی کردند و گروهی از

دانشجویان... در بعضی از پشت‌بام‌های مجاور ساختمان ۱۶ آذر در جلوی ساختمان باشگاه دانشگاه سنگربندی کردند...» (۶۱). در این هنگام صدای رگبار گلوله‌ها فضا را پر کرد. «... پاسداران از ضلع شرقی داخل دانشگاه و عده‌ای دیگر از انتهای جنوبی خیابان ۱۶ آذر به سوی جمعیت خیابان ۱۶ آذر شلیک می‌کنند. در بالای ساختمان، روبروی سینما کاپری و در بالای سینما کاپری هر کدام یک تیربار مُشرف به مدخل جنوبی و ضلع شرقی خیابان ۱۶ آذر کار گذاشته‌اند و به طور مداوم... شلیک هوایی می‌کنند... هشت نفر از دهان و گردن مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند.» (۶۲) «تعداد زخمی‌ها به سیصد نفر رسیده بود و دو کشته برجای» مانده بود. (۶۳) «دانشجویان مجروح را به کمیته‌ی امداد دفتر دانشجویان پیشگام» (۶۴) که پزشکان و امدادگران وابسته به سازمان پیکار و دیگر گروه‌های مخالف با آن همکاری می‌کردند، می‌بردند و در صورت نیاز «در میان بارانی از سنگ» به بیمارستان‌های خمینی، شریعتی، لقمان الدوله و سینا انتقال [می‌دادند] (۶۵) حتا «یک لحظه صدای آژیر آمبولانس‌ها قطع نمی‌شد» (۶۶)؛ «... در سر چهارراه‌ها، دانشجویان و دانش‌آموزان با پلاکاردهایی نیاز فوری به خون O+ و O- را به اطلاع مردم می‌رسانند. بعضی از پلاکاردها خبر از تعداد شهدا و زخمی‌هایی می‌دهد که به بیمارستان‌ها انتقال داده شده‌اند... سیل پنبه و وسایل پانسمان به سوی بیمارستان سرازیر است. بعضی از پلاکاردها احتیاج فوری به انواع داروها را ذکر می‌کنند. بعضی دیگر از وضع مجروحین بیمارستان‌ها خبر می‌دهند.» (۶۷) دانشجویان به طور مداوم «از بلندگوها از پزشکان و جراحان استمداد می‌طلبیدند.» (۶۸)

« ساعت چهار بعد از ظهر... دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن، محل خونین‌ترین صحنه‌ی زد و خورد بین گروه‌ها گردید. از دو سو به طرف یک‌دیگر سنگ پرتاب می‌کردند به طوری که فضای بین دو گروه انباشته از سنگ بود و تیراندازی از سوی پاسداران، برای متفرق کردن دو گروه ادامه داشت. عده‌ای افراد مسلح با اتوموبیل‌های بنز بدون شماره که همگی مسلح به ژ-۳ و کلت بودند، مرتباً از داخل اتوموبیل... تیراندازی می‌کردند و پاسداران هم از گاز اشک‌آور نیز استفاده می‌کردند. قسمتی از خیابان ۱۶ آذر در اختیار دانشجویان پیشگام قرار داشت. کسانی در جهت مخالف با دانشجویانی که در مرکز پیشگام مستقر بودند، هرچند یک بار به این مرکز حمله می‌کردند. این درگیری بین گروه‌ها به جنگ تن به تن کشید و عده‌ی کثیری که بر اثر پرتاب سنگ و آجر یا چاقو و قمه و چوب‌دستی مجروح شده بودند، توسط آمبولانس به اورژانس نزدیک‌ترین بیمارستان انتقال داده شدند... عده‌ی کثیری از افراد مجروح که سطحی زخمی شده بودند، پس از درمان سرپایی مجدداً به صحنه باز می‌گشتند.» (۶۹)

به زودی خیابان ۱۶ آذر محل گردآمدن هواداران دانشجویان مخالف می‌شود. مقر کمیته‌ی هماهنگی دانشجویان پیشگام، مبارز، هواداران پیکار و راه کارگر در این جاست. هم از این روست که صفوف دانشجویان «... با حلقه کردن دست‌های خود به یک‌دیگر، در چند ردیف حلقه‌های زنجیر» می‌سازند... تا در برابر حمله‌ی حزب‌اللهی‌هایی که در «مقابل خیابان ۱۶ آذر شعار می‌داند» ایستادگی کنند. «حزب‌اللهی‌ها می‌کوشند از خیابان انقلاب راه خود را به خیابان ۱۶ آذر باز کنند». اما با مقاومت هواداران دانشجویان مخالف روبرو می‌شوند. «در تقاطع خیابان انقلاب ۱۶ آذر درگیری‌های موضعی» رخ می‌دهد و باز شماری زخمی می‌شوند و باز شماری «مقوا به دست می‌گیرند و استمداد، خون، پنبه و دارو می‌کنند.» (۷۰) «گروه‌هایی از مردم شروع به رامپیمایی کرده و در حالی که شعار می‌دادند "دانشجو اتحاد، اتحاد، ملت حامی توست، نه سازش، نه تسلیم نبرد با آمریکا"، از میان خیابان ۱۶ آذر عبور کردند. دانشجویان پیشگام از طرف مقابل شعار می‌دادند "اتحاد اتحاد علیه امپریالیسم، تفرقه و جدایی سلاح آمریکایی"، "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "پرخروش، پر توان علیه امپریالیسم". در همین حال، صدای شلیک تیر در جلوی در شرقی دانشگاه به گوش می‌رسید.» (۷۱) «در ساعت ۶ بعد از ظهر، گروهی در داخل دانشگاه، پشت نیمکت‌ها موضع گرفته بودند. در این میان، عده‌ی که چوب به دست داشتند، می‌کوشیدند از نرده‌ها عبور کرده وارد دانشگاه شوند... حدود ساعت شش و ده دقیقه در همین نقطه گاز اشک‌آور شلیک شد و مردم برای خنثا کردن اثر آن اقدام به روشن کردن آتش نمودند.» (۷۲) «اطراف دانشگاه تهران غلغله است. دختران و پسران جوان تابلوهایی... می‌چرخانند: دانشگاه شهید داد. کمی پایین‌تر، تابلویی دیگر خبر از ۱۶ شهید می‌دهد... صدای آژیر آمبولانس‌ها هم که مرتب در خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران در حرکت هستند، قطع نمی‌شود... ساعت هفت بعد از ظهر است که پیام امام از طریق بلندگوها در میدان انقلاب پخش می‌شود. مردم از گوشه و کنار با شنیدن صدای امام، خود را به محل‌های نزدیک‌تر به بلندگو رسانند. به نظر می‌رسد که برای چند لحظه هم که شده آتش‌بس برقرار شده و دیگر از باران سنگ و چوب و نزارهای دوطرفه خبری نیست. مردم در میدان انقلاب از طریق اتوموبیل‌هایی که رادیو داشتند به پیام امام گوش فرا می‌دادند (۷۳):

«... ما می‌گوییم که دانشگاه ما مبدل شده است به یک میدان جنگ تبلیغاتی... ما می‌گوییم باید از بنیاد باید تغییر بکند... معلمینی که در مدارس ما، اساتیدی که در دانشگاه‌های ما هستند، بسیاری از آن‌ها در خدمت غرب هستند؛ جوان‌های ما را شستشوی مغزی می‌دهند. جوان‌های ما را تربیت فاسد می‌کنند... ما می‌خواهیم که اگر ملت ما در مقابل کمونیسم ایستاد، تمام دانشگاهیان ما هم در مقابل کمونیسم بایستند... این‌هایی که در خیابان‌ها، داخل دانشگاه‌ها درگیری ایجاد می‌کنند... این‌ها اشخاصی هستند که طرفدار غرب و یا شرق هستند و به عقیده‌ی من

طرفدار غرب هستند... عزیزان من، ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم. آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم... ما از دانشگاهی می‌ترسیم که آن طور جوان‌های ما را تربیت کند که خدمت به کمونیسم کنند... من آن چیزی را که شورای انقلاب و رییس جمهور راجع به تصفیه دانشگاه گفتند و راجع به این که باید دانشگاه از این جهاتی که در او هست بیرون برود تا مستقل بشود تا ما بتوانیم استقلالش را حفظ بکنیم، پشتیبانی می‌کنم و من از تمام جوان‌ها خواستارم کارشکنی نکنند و مقاومت نکنند و نگذارند که اگر مقاومت کردند ما تکلیف آخر را برای ملت معین کنیم... امیدوارم که همان طوری که پیشنهاد شده است، دانشگاه‌ها را از همه عناصر تخلیه کنند و از همه وابستگی‌ها تخلیه کنند تا این که انشاءالله دانشگاه صحیح اخلاقی اسلامی، فرهنگ اسلامی تحقق پیدا بکند» (۷۴)

پیام خمینی تکلیف آخر را تعیین کرد و هر تردید و توهمی را از میان برداشت: سنگر مقاومت دانشگاه اگر خودخواسته برچیده نشود، با زور برچیده خواهد شد و نیروی حزب‌الله هم به «چپ نمایان غرب‌زده ضد انقلاب» رحم و شفقت نخواهد کرد. حزب‌الله اما تاب آن را نیز نداشت که به دانشجویان مخالف مجالی برای تامل دهد. بلافاصله پس از پایان پیام امام از رادیو حمله به دانشگاه از سر گرفته می‌شود: «پاسداران با شلیک تیرهای هوایی و پرتاب گاز اشک‌آور سعی می‌کنند جمعیت را به خیابان‌های اطراف دانشگاه و به خصوص خیابان‌های روبروی در جنوبی و اصلی دانشگاه عقب بنشانند. مردم با آتش زدن کاغذ سعی می‌کنند خود را از آسیب گاز اشک‌آور برهانند. پرتاب سنگ هنوز هم بسیار عادی محسوب می‌شود. دانشجویان در داخل دانشگاه دیده می‌شوند که برای خود سنگ‌هایی از بلوک‌های سیمانی ساخته‌اند و در پناه آن به شعار دادن و سرود خواندن می‌پردازند. تعداد کسانی که در داخل دانشگاه هستند را نمی‌توان حدس زد... پاسداران به وسیله‌ی بلندگو از افراد داخل دانشگاه تهران می‌خواهند که با حفاظت پاسداران به هر نقطه که مایلند بروند؛ فقط جواب می‌آید: اتحاد، مبارزه، پیروزی... ناظران تصور نمی‌کنند کسانی که داخل دانشگاه هستند حتا در صورت تمایل بتوانند خارج شوند. در خیابان ۱۶ آذر همچنان حلقه‌ی زنجیر محافظتی دانشجویان... بسته مانده است. "کمیته‌ی هماهنگی دفاع از آزادی دانشگاه" دانشجویان مخالف را از دیگر دانشگاه‌ها فرامی‌خواند که با تمرکز نیرو سنگر دانشگاه تهران را تقویت کنند» (۷۵) پیام رادیویی رییس جمهور مبنی بر تخلیه جمعیت از خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران برای چندمین بار خوانده می‌شود. عده‌ای از مردم در حال رفتن از محل هستند... [حزب‌اللهی‌ها] به راه پیمایی می‌پردازند و شعار ضد فدایی می‌دهند» (۷۶) حلقه‌ی محاصره لحظه به لحظه تنگتر می‌شود: «صدای تیراندازی لاینقطع به گوش می‌رسد... گزارش‌های تایید نشده‌ای حکایت از کشته شدن ۲۰ نفر می‌کند» (۷۷) در این حال و هوا رهبری دانشجویان پیشگام که از نخستین ساعات بعد از ظهر زمزمه‌ی گشودن باب مذاکره با مقامات دانشگاه و دولت را سرداده بود و با مخالفت دیگر اعضای کمیته‌ی هماهنگی دانشجویان روبرو شد بود و به همین علت قرار مذاکره با دکتر هاشم صباغیان عضو هیئت مدیره‌ی موقت دانشگاه تهران و دکتر حسن حبیبی وزیر فرهنگ و آموزش عالی را چند بار به تاخیر انداخته بود، آمادگی خود را برای آغاز مذاکرات اعلام می‌دارد. این اعلام آمادگی بدون آگاهی و سازگاری دیگر اعضای کمیته‌ی هماهنگی انجام گرفت» (۷۸)

« ساعت ده شب جلسه‌ای با حضور دو تن از گروه پیشگام، دو نفر از نخست وزیری، دکتر حسین بنی‌صدر و آقای پیرحسینی، دو نفر نماینده‌ی کمیته‌ی مرکزی، مدیریت دانشگاه تهران و آقایان محمد مدیرشانه‌چی و احمد علی بابایی برگزار شد...» (۷۹) نمایندگان پیشگام در این نشست خواسته‌های‌شان را به این صورت طرح کردند: (۱) ادامه‌ی فعالیت دانشگاه تا پایان سال (۲) تضمین آزادی فعالیت سیاسی و صنفی در تمام دانشگاه‌ها و مدارس عالی (۳) تامین دفاتر فعالیت دانشجویی توسط شوراهای دانشجویان و دانشگاهیان. (۸۰) نمایندگان دولت و سرپرستان دانشگاه نمی‌توانستند مصوبه‌های شورای انقلاب را زیر پا بگذارند و به دانشجویانی که آن‌ها را "ضد انقلاب" می‌پنداشتند، امتیازی دهند. در نتیجه، پس از نزدیک به دو ساعت مذاکره، نمایندگان پیشگام ناگزیر واپس می‌نشینند و تنها به یک خواست بسنده می‌کنند؛ این که بیانیه‌شان درباره‌ی واگذاری ستاد پیشگام به شورای دانشجویان و دانشگاهیان تهران، از رادیو خوانده شود. بیانیه‌ی که هرگز از رادیو پخش نشد، در برگزیده این نکته‌ها بود:

«... ما ضمن محکوم ساختن تهاجمات ضد مردمی که در نتیجه‌ی آن صدها دانشجو زخمی و چندین تن از دانشجویان انقلابی به شهادت رسیدند، برای اجتناب از درگیری‌های بیشتر، محل ساختمان پیشگام مرکزی را از تاریخ سه شنبه ۲ اردیبهشت ۵۹ به شورای دانشجویان و دانشگاهیان و همه‌ی مردم مبارز تهران دعوت می‌کنیم تا تصمیم نهایی شورای دانشگاه، از تجمع در محل ساختمان پیشگام مرکزی و خیابان‌های اطراف خودداری نمایند. بدیهی‌ست که ما مبارزه را برای حقوق یادشده با همه‌ی توان خویش ادامه خواهیم داد...» (۸۱)

پذیرش این خبر برای توده‌ی دانشجویان و دانش آموزان پیشگام سخت سنگین بود و برای دیگر اعضای کمیته‌ی هماهنگی چیزی در حد خیانت به حساب می‌آمد. دانشجویان پیکار نسبت این واپس نشستن بر این باور بودند که:

«... در شرایطی که هنوز مقاومت می‌توانست و می‌بایست ادامه یابد، سیاست شکستن مقاومت را در پیش گرفتند... [پیشگامی‌ها پذیرفته بودند] تا صبح روز سه شنبه ۵۹/۲/۳ (ساعت ۶ صبح) مقاومت ادامه پیدا کند تا بار دیگر با تحلیل از اوضاع مشخص تصمیم گرفته شود. اما این تصمیم گرفته شد. اما این تصمیم و تعهد با سیاستی که از جانب سازمان چریک‌های فدایی اعمال گردید، شکسته و زیر پا گذاشته شد...» (۸۲)

دانشجویان هوادار پیکار، راه کارگر و دانشجویان مبارز هم دیگر پای ماندن و مقاومت کردن نداشتند. آن‌ها نیز شرط عقل در آن دیدند که در پی پیشگام نیروهای خود را از دانشگاه بیرون کشند تا به دست پاسداران تار و مار نشوند. پس در حالی که «صدای تیراندازی لاینقطع به گوش می‌رسید» (۸۳)، با سرهای افکنده و چشمانی گریان از سنگرها بیرون آمدند و ستادشان را به «اعضای هیئت مدیره‌ی موقت دانشگاه تهران، نمایندگان کمیته‌ی مرکزی و... واگذارند» (۸۴) حدود «ساعت چهار بامداد... افرادی که در داخل دانشگاه بودند، در حالی که پارچه سفیدی... در دست داشتند، آمادگی‌شان را برای خروج از دانشگاه اعلام نمودند» (۸۵) ساعت پنج صبح، از امت حزب/الله خواسته شد که خیابان‌ها را ترک کنند. (۸۶) در همین ساعت «آخرین گروهی که تا آن لحظه... مقاومت می‌کرد، رسماً دفاتر و ستادهای خود را در دانشگاه تهران جمع ... کرد» (۸۷) در این موقعیت «پاسداران از گروه پیشگام و [دیگر دانشجویان] به هنگام ترک دانشگاه محافظت کردند» (۸۸) با این حال «صدای رگبار گلوله تاسرگاه... به طور متناوب از دانشگاه تهران به گوش می‌رسید» (۸۹)

«... مقارن ساعت نه صبح دکتر بنی‌صدر همراه با اعضای شورای انقلاب و هیئت دولت به محل دانشگاه تهران [آمدند]. هر لحظه بر خیل جمعیت افزوده می‌شد و شعار "مرگ بر سه مفسدین توده‌ای و فدایی و منافقین" در فضای دانشگاه و خیابان‌های اطراف می‌پیچید... سرانجام رییس جمهوری و اعضای شورای انقلاب در محل خود مستقر شدند... آن‌گاه رییس جمهوری کشورمان بیاناتی ایراد کرد...» (۹۰) «... و این در حالی بود که دکتر فاروقی رییس دانشگاه تبریز و دکتر محمد ملکی رییس دانشگاه تهران استعفای‌شان را تسلیم رییس جمهور کرده بودند، [و] سرپرستاران دانشگاه تهران و روسای چندین دانشگاه سرگرم نوشتن استعفای خود بودند» (۹۱) اعتراض‌نامه‌ی سرگشاده‌ی هیئت علمی دانشگاه در روزنامه‌ی آن روز به چاپ رسید. (۹۲)

(۷)

گرچه دانشگاه را فتح کرده بودند، اما همچنان به تاخت و تاز ادامه دادند؛ به ویژه در شهرستان‌ها و هر آن‌جا که نتوانسته بودند آن طور که می‌خواهند، تکلیف را یک سره سازند و تا ته خط پیش روند. دو نمونه به دست می‌دهیم؛ یکی در رشت و دیگری در اهواز. اطلاعات در سوم اردیبهشت ماه می‌نویسد:

«دیروز در پی وقایع خونین رشت رادیو اعلام کرد که مجروحین نیاز فوری به خون دارند... [پس از اعلام این خبر] مردم رشت گروه گروه به سوی بانگ خون این شهر حرکت کردند و خون دادند. در جریان درگیری‌های رشت همچنین به چند کیوسک فروش کتاب و نشریات حمله‌ور شدند و آن‌ها به آتش کشیدند. دیروز اوضاع شهر رشت به شدت ناآرام بود و دروازه‌های ورودی شهر به شدت توسط پاسداران کنترل می‌شد. دکتر معاونیان مدیرعامل بهداری و بهزیستی گیلان اعلام کرد که متجاوز از یک هزار نفر در حوادث دیروز رشت زخمی شدند، و پنج نفر بر اثر اصابت سنگ و سلاح سرد و گرم کشته شدند». همین روزنامه در ۶ اردیبهشت می‌نویسد: «در جریان درگیری‌های سه شنبه شوم رشت ۶ نفر کشته شدند».

خبر جنایت اهواز که آن‌هم در سه شنبه ۲ اردیبهشت روی می‌دهد، تکان دهنده‌تر است. در ساعت ۲ بعد از ظهر این روز، حجت الاسلام جنتی حاکم شرع و اما جمعه‌ی این شهر امت حزب/الله را به گزاردن نماز در دانشگاه جندی شاپور فرامی‌خواند. پس از سخنان تحریک آمیزش، حرکت دسته‌های حزب/الله که سنگ و چوب در دست داشتند به سوی جمعیتی که در برابر دانشکده‌ی علوم اجتماعی گرد آمده بودند، آغاز می‌شود. آن‌ها در دایره‌ی حمایت پاسداران و شماری لباس شخصی مسلح به سلاح گرم، دانشجویان را به باد کتک می‌گیرند:

«... عده‌ای را وحشیانه با چوب و میله‌ی آهنی می‌زدند تا جایی که دانشجویان غرق در خون به حال اغما می‌افتادند. در یک مورد دانشجویی را با زنجیر به روی زمین می‌کشیدند و در همان حال می‌زدند. پیکر غرق به خون این دانشجو که در حال اغما بود نیز از حملات وحشیانه در امان نماند. بعضی از پاسداران حتا در فاصله‌ی سه چهار متری هدف می‌گرفتند و به پای دانشجویان شلیک می‌کردند. مثلا رفیق جبریل هاشمی را به این ترتیب به گلوله می‌پندند که در بیمارستان بر اثر جراحات وارده به شهادت رسید... دختری را متوقف می‌کنند و کلت را به شقیقه‌اش گذاشته و شلیک می‌کنند... دستگیر شدگان را سوار ماشین کرده و با کتک و فحاشی به زندان می‌برند. در چندین مورد حمله و تجاوز به دختران انجام می‌گیرد و تاکنون جسد سه دختر را از رودخانه‌ی کانون بیرون کشیده‌اند. بیش از هفتصد نفر زندانی و چند صد نفر زخمی و ده‌ها شهید نتیجه‌ی انقلاب فرهنگی‌ست که به راه

انداخته‌اند... روز پنجشنبه ۴ اردیبهشت ماه ۵۹ جنایت هولناک دیگری در تالار شهرداری ( یکی از اماکنی که زندانیان را به آنجا می‌بردند) اتفاق افتاد. در حالی که خانواده‌های زندانیان در خارج از تالار شهرداری اجتماع کرده بودند و به این جنایات اعتراض می‌کردند، زندانیان به دادن شعار ضد آمریکایی می‌پردازند. پاسداران محافظ با قساوت تمام به روی آنان آتش می‌گشایند. در این کشتار ددمنشانه، هشت زندانی شهید و لاقفل ۳۶ نفر زخمی می‌شوند... در اخباری که از طرف رژیم در این باره منتشر شد، چنین ادعا شده است که زندانیان اهواز شورش کردند و در این شورش چهار نفر کشته شدند که یکی از آن‌ها دختری به نام مهناز معتمدی بود. واقعیت از این فرار بود که اصلاً شورش صورت نگرفته بود. پاسداران پس از یورش به دانشگاه عده‌ی زیادی از دانشجویان را دستگیر کردند و چون زندان پُر شده بود و جا نداشت، آن‌ها را به سالن شهرداری منتقل کردند. وقتی دانشجویان به برخوردهای پاسداران و نحوه‌ی بازداشت خود اعتراض کردند، پاسداران با خشونت بیشتری یورش آوردند و آن‌ها را بی‌محابا به گلوله بستند». (۹۳) هفته‌نامه‌ی پیکار گزارش می‌دهد: «... نزدیک به ۸۰۰ نفر زندانی در دسته‌جات مختلف و در نقاطی مانند گاراژ اتومبیل، تالار شهرداری، مرکز سپاه، کمیته‌ی صحرا و ... نگهداری می‌شوند... در یک گاراژ جنب بیمارستان جندی شاپور ۱۷۰ نفر دختر محصل و دانشجو در بدترین وضعی زندانی می‌باشند. گذشته از دستگیری افرادی که در بیمارستان و بی‌شبه‌های اطراف دانشگاه بودند، فالانژها و پاسداران به هر کسی که از نظر قیافه و با شناسایی قبلی در خیابان و یا محل‌های تجمع مردم مشکوک می‌شدند، دستگیر می‌کردند...» (۹۴)

۸

چند نفر در جریان آن انقلاب فرهنگی کشته شدند؟ چند نفر آسیب‌های سخت دیدند؟ چه شمار به زندان افتادند؟ و چند تن از این زندانیان به جوخه‌های اعدام سپرده شدند؟

نه در آن روزها و نه در ماه‌ها و سال‌های پس از آن روزها، پاسخی به این پرسش‌ها داده نشده است. دولت‌های جمهوری اسلامی همه کوشیده‌اند این جنایت را نیز از دیدگان پنهان و کتمان کنند. حدس و گمان‌ها اما بر مدار چند ده کشته می‌گردد و تا آن جا که می‌دانیم، تاکنون فهرستی از این کشته شدگان به دست داده نشده است. اما بنا بر گزارش‌های دو روزنامه‌ی دولتی و هفته‌نامه‌ی چند سازمان سیاسی می‌شود به نام ۳۷ نفر از جان‌باختگان آن رویداد تاریخی دست یافت. همین‌جا بگوییم که در گزارش روزنامه‌ها، در عین حال به جان‌باختگانی اشاره شده که هویت‌شان شناخته نشده است. برای مثال در *اطلاعات* ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ می‌خوانیم: «یک نفر مجهول‌الهویه که بر اثر شدت جراحات وارده جسدش متلاشی شده و مورد شناسایی واقع نشده، در درگیری‌های شهر رشت کشته شد». یا در *کیهان* دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ می‌خوانیم: «بنا بر گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس از بیمارستان امام خمینی، تا ساعت ۴ و ۴۰ دقیقه بامداد، تعداد مجروحینی که به این بیمارستان آورده‌اند به ۱۵۷ نفر می‌رسد. همچنین تعداد کشته شدگان نیز سه نفر که اسامی دو نفر از آن‌ها که به ضرب گلوله کشته شده‌اند، به این شرح می‌باشد. ۱- محسن رفعتی دانشجوی دانشگاه مشهد ( انستیتو تکنولوژی) ۲- فریدون آشوری، نفر سوم که مجهول‌الهویه می‌باشد به ضرب چاقو کشته شده است». یا مواردی از این دست: «... در مورد دو نفر از مجروحین، معالجه موثر واقع نشد و در نتیجه کشته شدند». (۹۵) و یا: «رشت: پنج کشته - هزار مجروح، اهواز پنج کشته - ۲۰۰ مجروح، زاهدان: یک کشته - ۵۰ مجروح...» (۹۶) یا در بیانیه‌ی اعضای هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم که در روزنامه‌ی *اطلاعات* ۳۱ فروردین منتشر شد، به *حمله گروه‌های ضربت* اشاره شده است که «منجر به قتل یک نفر شد». نیز به مورد خانواده‌هایی برمی‌خوریم که نمی‌خواستند نام فرزند جان‌باخته‌شان فاش شود. این را هم بگوییم که از ۳۷ تن جان‌باخته‌ای که نام‌شان در زیر می‌آید، هفت تن کسانی هستند که در جریان جنبش دانشجویی فروردین - اردیبهشت ۵۹ دستگیر می‌شوند و پس از فتح دانشگاه اعدام می‌گردند. یکی از این هفت تن از رشت بود و شش تن دیگر از اهواز.

نام‌هایی را که یافته‌ایم به ترتیب می‌آوریم:

#### شیراز:

۱- نسرين رستمی

#### اهواز:

۲- غلام سعیدی

۳- فرزانه رضوان

۴- جبرئیل هاشمی

۵- حمید درخشان

- ۶- طاهره حیاتی ( دانش آموز ۱۴ ساله که با قمه کشته شد)
- ۷- فرهنگ انصاری
- ۸- محمود لرستانی، اهواز، کارگر شرکت نفت
- ۹- سعید مکوندی
- ۱۰- محمد عزیزپور
- ۱۱- مهناز معتمدی
- ۱۲- مهدی علوی شوشتری
- ۱۳- احسان الله آیفشانی

#### زاهدان:

- ۱۴- صادق نظیری

#### مشهد:

- ۱۵- شکرالله مشکین فام
- ۱۶- محسن رفعتی

#### گیلان:

- ۱۷- منیره موسی پور
- ۱۸- امان الله ایمانی
- ۱۹- جهانی
- ۲۰- محمد شادمان
- ۲۱- خسرو بنیاد
- ۲۲- اصغر مجابرایادی
- ۲۳- علی صفرزاده (طرقی)، محصل
- ۲۴- اصغر بیک آبادی، کارمند
- ۲۵- پیروز براندخت
- ۲۶- جواد گرگری
- ۲۷- اصغر گنجی
- ۲۸- احمد گنجه‌ای

#### تهران:

- ۲۹- محسن رفعتی ، ۵۹/۲/۱ ، هجوم پاسداران به دانشگاه تهران
- ۳۰- فریدون آشوری

هفت تنی که پس از فتح دانشگاه در اهواز و رشت به جوخه‌ی اعدام سپرده شدند، این‌ها هستند:

- ۳۱- احمد موزن، فارغ التحصیل دانشگاه اهواز، هوادار پیکار
- ۳۲- مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، اهواز، هوادار پیکار
- ۳۳- دکتر اسماعیل نریمیسا پزشک درمانگاه حصیرآباد اهواز، پیشگام
- ۳۴- مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم تربیتی، پیشگام
- ۳۵- غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، پیشگام
- ۳۶- اسداله خرمی دانشجوی دانشکده علوم تربیتی، پیشگام
- ۳۷- فرامرز حمید، شهادت تابستان ۵۹، تیرباران در شهر رشت

چه کسانی و به چه نسبتی در این رویداد خونین دست داشتند؟ دستور حمله به دانشگاه‌ها را آیت‌الله خمینی داد. این هم که سران حزب جمهوری اسلامی ( بهشتی، رفسنجانی، خامنه‌ای و...) در تصمیم‌گیری و نیز طرح‌ریزی آن نقشی مهم داشتند، محل تردید نیست. و این که نیروی پیشبرنده‌ی طرح حمله به دانشگاه‌ها،

دانشجویان پیروی خط امام بودند و انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت که با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پیوندی تنگاتنگ داشتند. این را هم می‌دانیم که بازوی اصلی سرکوب، حزب‌الله بود (همان‌ها که امروز "لباس شخصی"ها نامیده می‌شوند) که سران حزب جمهوری اسلامی می‌چرخاندندش. امر پاک‌سازی دانشجویان و دانشجویان و همچنین اسلامی کردن فضاها و درس‌های دانشگاهی نیز با ستاد انقلاب فرهنگی بود (علی شریعتمداری، محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌آل احمد و جلال‌الدین فارسی). این‌ها هیچ‌کدام درباره‌ی چند و چون آن لشکرکشی و نقشی که خود در کارزار ایفا کردند، کلامی نگفته‌اند. حتا آن دسته‌شان که بعدها "اصلاح‌طلب" شدند، نسبت به این رویداد - همچون بسیاری دیگر از رویدادهای دوره‌ی انقلاب - سکوت پیشه کرده‌اند. چند تنی هم که پس از گذشت بیست سال و به زمان شدت‌گیری جدال برای قدرت، چند کلامی درباره‌ی آن روزها گفتند، بر آن چه بیشتر گفته شده، چیز زیادی نیفزوده‌اند. چه از این رویداد نیز تنها در ربط با تثبیت و تحکیم موقعیت خود و دوستان‌شان سخن گفته‌اند و یا که برای افشاگری از رقیب. آن را دست‌آویز قرار داده‌اند. چند نمونه به دست می‌دهیم:

«در تهران، انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت به محوریت افرادی مثل احمدی نژاد (رئیس جمهور فعلی کشورمان) اولین حرکت را در پاکسازی دانشگاه‌ها از دفاتر گروه‌های مسلح و غیرمسلح در حال جدال با نظام اسلامی، آغاز کردند. سپس دانشگاه‌ها، یکی پس از دیگری به کنترل دانشجویان خط امامی درآمد. این اقدامات گاه به دلیل واکنش مسلحانه‌ی گروه‌ها، چهره‌های خونین می‌یافت. گریزی از آن نبود که مردم که بیش از یک سال شاهد حرکت‌های هرج و مرج طلبانه‌ی گروه‌های پرادعا و دور از خواسته‌های ملت بودند، به طور مستقیم وارد صحنه شوند. (۹۷)

هدایت‌الله آقایی که آن زمان عضو انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی شریف بود و اینک از اعضای شورای مرکزی حزب کارگزاران است، با سرافرازی و بی هیچ اشاره‌ای به نقش خود، به نگاه رییس جمهور احمدی‌نژاد می‌پردازد و می‌گوید:

«بله، طیفی در دانشگاه علم و صنعت، انجمن اسلامی دانشجویان را در دست داشتند که آقای محمود احمدی‌نژاد [مجتبی] هاشمی ثمره هم از آن‌ها بودند. آن‌ها آدم‌های متدینی بودند، اما سلیقه‌های خاص و متفاوتی داشتند. مثلاً می‌خواستند در داخل دانشگاه، حوزه‌ی علمیه درست کنند که ایده‌شان ناموفق ماند. البته یک ساختمان را هم به همین منظور در داخل دانشگاه گرفتند و افرادی را هم از قم آوردند. ایده‌ی دیگری که داشتند این بود که دانشجویان را بفرستند قم تا طلبه شوند و بعد با لباس طلبگی برگردند و در دانشگاه درس بدهند. این کار آن‌ها هم البته نگرفت. چون آن‌هایی که به قم رفتند یا همان‌جا ماندند یا حوزه‌ها را رها کرده به دانشگاه روی آوردند. آن‌ها همان طور که گفتم اعتقادات خاصی داشتند و امروز هم همان اعتقادات را در اداره‌ی کشور دنبال می‌کنند.» (۹۸)

محمد قوچانی، آن گاه که عباس عبدی را به اتهام جاسوسی برای بیگانگان گرفتند، در پشتیبانی و تبرعه‌ی او یادآور شد:

«عباس عبدی، سعید جباریان و دیگر فرزندان نازی‌آباد از رهبران انقلاب فرهنگی شدند: چهره‌ی فعال و پر تلاش "عبدی را در واقعه‌ی پاک‌سازی دانشگاه‌ها از عناصر گروهکی و اتاق‌های جنگ گروه‌های معاند با نظام اسلامی و... در جریان انقلاب فرهنگی در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ به خوبی به یاد دارم و زمانی را که در مناظرات تلویزیونی دانشجویان مسلمان با دگراندیشان آن زمان شرکت می‌کرد و گفتار خود را با قرائت آیه‌ی شریفه‌ی رب الشرح لی صدری... آغاز می‌نمود» (۹۹)

حشمت‌الله طبرزدی «درباره‌ی حرکت بسیار زیان‌آور انقلاب فرهنگی که دفتر تحکیم وحدت و آیت‌الله خمینی آن را پایه‌گذاری کردند...» بیشترین اطلاع و آگاهی‌یی که به دست داده، در این حدود است:

«من در اواخر سال ۱۳۵۸، به عنوان نماینده‌ی انجمن اسلامی دانشجویان محل تحصیلم وارد دفتر تحکیم وحدت شدم و به عضویت شورای عمومی این دفتر درآمد. دوران ورودم به دفتر تحکیم با بحث راه‌اندازی انقلاب فرهنگی هم‌زمان شده بود و به صورت طبیعی در بستر این حرکت اشتباه قرار گرفتم که بعداً در مورد آن توضیح خواهم داد. با به راه افتادن انقلاب به اصطلاح فرهنگی (یا بهتر بگویم تصفیه‌ی مخالفین از دانشگاه) و در اواخر سال ۱۳۵۹ فراکسیونی از چند انجمن اسلامی به وجود آمد که من از اعضای فعال آن فراکسیون... بودم.»

او از بابت سهمی که دانسته نیست چه بوده، «همواره از مردم پوزش خواسته» است! (۱۰۰)

صادق زیبا کلام نیز که در جریان حمله به دانشگاه از جمله اعتراض کنندگان و امضاء کنندگان "نامه‌ی سرگشاده‌ی هییت علمی دانشگاه‌های تهران" بود (۱۰۱)، پس از فتح دانشگاه از حامیان انقلاب فرهنگی و در تمام دوران تعطیل سی ماهه‌ی دانشگاه (۱۵ خرداد ۵۹ تا ۱۱ آذر ۱۳۶۱) از بلندپایگان ستاد انقلاب فرهنگی، هر بار که از «تعطیلی دانشگاه‌ها که کار اشنباهی بود، هست و خواهد بود» حرف زده، واقعیت را کژ و کوژ کرده: «نباید فراموش کنید که پیاده نظام انقلاب فرهنگی دانشجویان بودند. اصلاً دچار این توهم نشوید که رفتند و سرباز آوردند! نه خیر، خود دانشجویان این کار را کردند و اصل این ماجرا از دی و بهمن ۵۸ بود. آن بولدوزی که آمد

دانشگاه را بست، جنبش دانشجویی بود و آن زمان دانشجویان در کجا که نبودند؟ در سپاه، در دادگاه‌های انقلاب و در شورای انقلاب، همه جا دانشجو بودند. تنها انگیزه‌ای که در آن زمان نداشتیم، انگیزه‌ی سیاسی بود. یعنی اصلاً دون شان خود می‌دانستیم که چهار تا دانشجو و استاد را اخراج کنیم. روایت تاریخی انقلاب فرهنگی تاریک است چون تا به حال متأسفانه آن گونه که بود بازگو نشده است» (۱۰۲)

کاش به جای «حلالیت طلبیدن» و درخواست بخشش از هر کسی که «در نتیجه بسته شدن دانشگاه، ضرر و زیانی متوجه‌اش شده» به سهم خود می‌کوشیدند که روایت خود را بازگویند و از این رهگذر نوری بر واقعیت تاریخی بتابانند.

ناصر مهاجر  
خرداد ۱۳۸۷

### پانویس‌ها:

- ۱- کیهان، ۶ فروردین ۱۳۵۹.
- ۲- تولد از بطن خشونت: به بهانه سالروز تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، حمید فرهنگ، بی.بی.سی، برنامه‌ی فارسی، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۶.
- ۳- آموزش در چنبره سیاست، سید افشین امیرشاهی، روزنامه/اعتماد، پنجشنبه ۶ اردیبهشت ۸۶، ویژه‌نامه تحلیل خیر.
- ۴- کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹.
- ۵- بی.بی.سی، پیشین
- ۶- کیهان، پیشین
- ۷- اطلاعات، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹
- ۸- پیشین
- ۹- هفته‌نامه‌ی بیکار، شماره ۵۱، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۱۰- کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹
- ۱۱- اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۱۲- پیشین
- ۱۳- کیهان، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۱۴- پیشین
- ۱۵- پیشین
- ۱۶- هفته‌نامه‌ی بیکار، شماره‌ی ۵۱، پیش‌گفته.
- ۱۷- اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۱۸- اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۱۹- کیهان، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۰- کیهان، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، اطلاعات، ۳۰ و ۳۱ فروردین ۱۳۵۹ و جمهوری اسلامی ۳۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۱- کیهان، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۲- اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۳- بیکار، شماره‌ی ۵۲، ۸ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۲۴- اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۵- کیهان، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۶- اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۷- پیشین
- ۲۸- کیهان، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۲۹- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۳۰- کیهان، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹

- ۳۱- پیشین
- ۳۲- کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹
- ۳۳- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۳۴- اعلامیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها، اطلاعات، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۳۵- کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۳۶- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۳۷- کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۳۸- پیشین
- ۳۹- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۰- کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۱- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۲- کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۹.
- ۴۳- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۴- پیشین
- ۴۵- پیشین
- ۴۶- کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۷- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۸- کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۹- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، پدید آورنده و ناشر: دادگستری جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴، تهران، ص ۲۹۱
- ۵۰- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۱- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۲- غائله‌ی چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، پیش‌گفته، ص ۲۹۱
- ۵۳- اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۴- غائله‌ی...، پیش‌گفته، ص ۲۹۱
- ۵۵- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۶- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۷- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۸- پیشین
- ۵۹- غائله‌ی...، پیش‌گفته، ص ۲۹۱
- ۶۰- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۶۱- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۶۲- بیکار، شماره‌ی ۵۱، ضمیمه، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۶۳- غائله‌ی...، پیش‌گفته، ص ۲۹۱
- ۶۴- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۶۵- غائله‌ی...، ص ۲۹۲ و بیکار شماره‌ی ۵۱، ضمیمه، پیش‌گفته
- ۶۶- غائله‌ی...، ص ۲۹۱
- ۶۷- بیکار، شماره‌ی ۵۱، ضمیمه، پیش‌گفته
- ۶۸- غائله‌ی...، ص ۲۹۱
- ۶۹- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۷۰- پیشین
- ۷۱- پیشین
- ۷۲- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۷۳- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۷۴- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۷۵- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۷۶- پیشین
- ۷۷- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹

- ۷۸- پیکار، ضمیمه ۵۲، پیش‌گفته
- ۷۹- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۰- هفته‌نامه‌ی کار، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، شماره ۵۶، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۱- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۲- پیکار، ضمیمه ۵۲، پیش‌گفته
- ۸۳- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۴- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۵- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۶- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۸۷- پیشین
- ۸۸- پیشین
- ۸۹- کیهان، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۰- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۱- اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۲- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۳- کار، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سال دوم، شماره ۵۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۴- پیکار، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، سال دوم، شماره ۵۲، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۵- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۶- اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۹۷- نقش انقلاب فرهنگی در صورت بندی جدید جریان‌های سیاسی، مرتضی صفار هرنندی، خبرگزاری - فارس، ۲۷ تیر ۱۳۸۶
- ۹۸- روزنامه هم‌میهن، ۶ خرداد ۱۳۸۶
- ۹۹- نازی‌آبادی‌ها، محمد قوچانی، روزنامه همشهری اول بهمن ۱۳۸۱
- ۱۰۰- نقدی بر گفتگوی آقای تاجرنیا پیرامون جریان دانشجویی، چالش‌ها و راهکارها، حشمت‌الله طبرزدی، ۲۴ آبان ۱۳۸۳. تارنمای آفتاب: [http://www.alfabetmaxima.com/goftar/news\\_list.php](http://www.alfabetmaxima.com/goftar/news_list.php)
- ۱۰۱- اطلاعات، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۱۰۲- گفتگوی محمود فرجامی با صادق زیبا کلام، تارنمای گویانیوز، ۳۰ دی ۱۳۸۲